



امکان نفوذ فرهنگ ایرانی در اندلس (نوشته: پدر و چالمتا، استاد دانشگاه کمپلوتنسه مادرید)

علوم اجتماعی :: چشم انداز ارتباطات فرهنگی :: شهریور 1382 - شماره 3
از 80 تا 83

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/294191>

دانلود شده توسط : بلال نیازی مهمانی

تاریخ دانلود : 11/10/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اشاره:

در تاریخ ۶ و ۷ مارس ۲۰۰۲ با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در اسپانیا و بخش مطالعات تاریخ و جغرافیای دانشگاه کمپلوتنسه مادرید، کنگره گفت‌وگوی تمدن‌ها برگزار شد. مجموعه مقالات ارائه شده در این کنگره به وسیله انتشارات کلاسیک (Clasicas) در مادرید به چاپ رسید. رایزنی فرهنگی ایران در اسپانیا در تیرماه ۸۲، تمامی مقالات آن کتاب را ترجمه و با افزودن متن سخنرانی جناب آقای خاتمی در همین دانشگاه (با عنوان: تحلیل سروانتس و واقعیت روزگار ما) به صورت جزوه‌ای در شمارگان محدود منتشر کرد که عنوان «ایران و اسپانیا در گفت‌وگوی تمدن‌ها» را دارد. از میان مقالات کتاب مذکور، نوشته‌ای از «پدرو چالمتا» استاد دانشگاه کمپلوتنسه مادرید را برگزیده‌ایم که احتمال نفوذ فرهنگی ایرانیان در اسپانیای قدیم (اندلس) را بررسی کرده است.

امکان نفوذ فرهنگ ایرانی در اندلس

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عرب - مسلمان مخلوط شد و سپس به اندلس رسید) تفاوت گذارد. در پایان قابل ذکر است که در این مقاله به دلیل عدم تخصص نویسنده، فرهنگ مادی (معماری، سرامیک، دکوراسیون، صنایع دستی و غیره) چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه هدف بررسی فرهنگ معنوی (ادبیات، تاریخ، جغرافی، حدیث، حقوق، فلسفه و علوم پزشکی) است.

بدون تردید نخستین مسئول ایجاد حکومت اندلس طارق است. شخصیتی که تبار او کاملاً مشخص نبوده و پس از یک دوره اوج قدرت به ناگاه ناپدید می‌شود. برخی او را ایرانی تبار و از همدان می‌دانند. اما عده‌ای دیگر وی را عرب یا بربر دانسته‌اند. نام کامل او طارق بن زیاد بن عبدالله بن رفو بن وارفاجون بن یانزا قاسیس بن والحاس بن یاتوفات بن زناتی است. شجره‌نامه او نشان دهنده این مطلب است که وی از شمال آفریقا بوده و پدربزرگش به دین اسلام گرویده است. بیشتر مورخین بر این اعتقادند که جد او عبدالله، همان مولا موسی است.

برخی محققین و مورخین تلاش دارند اثبات کنند نام قدیمی شهر مالاگا که «رایبی» خوانده می‌شد، همان شهر «ری» ایران است و ادامه می‌دهند این شهر توسط ایرانیانی که به این محل آمدند، بنا شد. در صورتی که نام «رایبی» از کلمه لاتین REGIO مشتق شده است. افزون بر این، نسبت «ری»، «رازی» است و رایبی همیشه به عنوان صفت برای مالاگا استفاده می‌شده است. به عنوان مثال انجیر مشهور مالاگا در

در این مقاله تلاش خواهیم کرد امکان نفوذ فرهنگ ایرانی در اندلس را مورد بررسی قرار دهیم. اما پیش از آغاز، ذکر چند نکته ضروری است:

الف / منظور از ایرانیان کسانی‌اند که از آن دیار بوده یا حداقل نسل اول آنها از والدین ایرانی تبار باشند. همچنین میزان نفوذ اندیشه‌های فرهنگی این افراد بایستی در مدت زمانی معقول بر محیط زیستی آنان تأثیر گذاشته باشد. با این حال در این مقاله سعی می‌کنیم خود را در یک حصار ژنتیکی یا جغرافیایی محدود سازیم. زیرا همان طور که برخی ایرانیان به عرب بودن شهرت دارند، عده‌ای از اعراب نیز به ایرانی بودن مشهورند. در این رابطه به طور مثال می‌توان به ابوالفرج اصفهانی اشاره کرد که نسل در نسل او از نژاد عرب بوده و کتاب الاغانی وی یکی از آثار مهم در راستای تبیین فرهنگ اعراب از نهمان جاهلیت تا پایان قرن سوم است.

ب / مشخص کردن مرزهای جغرافیایی فارس در مقطع زمانی مورد نظر ما یعنی قرن اول تا قرن هفتم هجری چندان ساده نیست. از آنجا که حوزه تحقیقی این مقاله فرهنگی است، پس بهتر آن است که تنها به متولدین در سرزمین ایران تکیه نشده، بلکه به عناصر فرهنگی سرزمین فارس که به مغرب اسلامی نیز رسید، بیشتر توجه شود. همچنین باید میان داده‌های فرهنگی مستقیم (یعنی آنچه از طریق ایرانیانی که به اندلس آمدند یا اندلسی‌هایی که به ایران رفتند) و داده‌های فرهنگی غیرمستقیم (یعنی آنچه در مرحله اول با فرهنگ

میان اعراب به «طین رای» شهرت داشته است.

اکنون به ایرانی بودن موسیقی دان بزرگ زریاب اشاره داشته باشیم. ایرانی بودن که در بسیاری از منابع تکرار شده است. در چاپ فاکسی میل «المقتبس» (جلد دوم صفحه ۱۴۷) این حیان در کتاب اخبار زریاب می گوید: تا اینکه یک عراقی به نام زریاب از شرق بارگاه عبدالرحمن دوم وارد شد. از این موسیقی دان بزرگ هنوز حکایت های شیرینی میان مردم تعریف می شود. زریاب لقبی است که در کشورش بر او نهادند. نام اصلی اش علی بن نافع بود و در دربار خلیفه عباسی محمد بن محمد ابی جعفر المهدی به نواختن موسیقی می پرداخت. کنیه او ابوالحسن بود، اگرچه عبیده شاعر معتقد است که لقب زریاب به دلیل رنگ پوستش به وی داده شده است.

پس باید قبول کرد که زریاب عراقی بوده و رسیدن او به اندلس موجب ایجاد انقلاب میان موسیقی دانان اندلسی شد. اما این موسیقی دان بزرگ نه تنها ایرانی نبوده، بلکه همانند استاد خود اسحق بن ابراهیم الموصلی، عراقی است. در نتیجه امکان نفوذ مستقیم فرهنگی ایران از طریق زریاب نیز مردود است.

ابن ابی ربیع (۶۴۶ میلادی) در کتاب «برنامج» خود فهرستی از اساتید خویش و کتبی را که آموزش دیده یا آموزش داده، ارائه داده است. این کتاب منبع مفیدی برای شناخت فعالیت های فرهنگی در اندلس محسوب می شود.

تردیدی نیست که فهرست مذکور منتهی از آثاری است که وجود داشته و نویسنده با توجه به علائق شخصی خویش آنها را جمع آوری کرده است. اما جامعیت و اهمیت کتب فهرست بندی شده، مورد قبول همگان است. در این اثر تنها ۴۰ کتاب که شامل قرائت، حدیث، فقه، نحو، کلام و ادبیات می شود، ذکر شده است. اما با بررسی کتب مذکور و پیگیری مؤلفین آنها می توانیم درخصوص میزان نفوذ فرهنگی ایران در اندلس به نتایج عمده ای دست یابیم.

الف / چهار کتاب در این فهرست در بخش علوم قرآنی یا قرائت ذکر شده که مؤلفین آنها تماماً اندلسی بوده یا در اندلس اقامت داشته اند. این کتب عبارتند از: الکافی از الرعینی، التیسیر از الدانی، التبعیه از مکی ابن ابی طالب و الهدایه از المهداوی. هیچ یک از این مؤلفین شرقی نبوده اند.

ب / شش کتاب در بخش سنت و حدیث فهرست بندی شده اند که عبارتند از: الجامع الصحیح از البخاری، المسند الصحیح از مسلم النیشابوری، السنه المسنده از ابو داود السیستانی، الجامع الکبیر از التیرمیدی، السنن النسایی و الموطی از مالک بن انس.

پنج کتاب اول، کتبی قدیمی و مورد قبول همگان اند. کتاب ششم، کتابی مختص به حدیث نیست و می توان آنرا در میان کتبی مانند الاحکام از ابن الخراط یا دو زندگینامه پیامبر اسلام الشفا از قاضی عیاض و السیر از ابن اسحق، فهرست بندی کرد. به نظر می رسد که این کتاب توسط پیروان مذهب مالکی در اندلس ترویج یافته باشد.

ج / در بخش فقه، قبلاً به کتاب الموطی اشاره کردیم. در همین زمینه کتب دیگری نیز ارائه شده اند که عبارتند از: المختصر و الرساله از ابن ابی زید القيروانی، التهذیب از البرادعی، المقدمات از ابوالولید بن رشد، التفریح از ابن جلاب البصری، التلقین از عبدالوهاب البغدادی، المختصر از علی بن عیسی الطلیطلی، الکافی از عبدالبار و الفرید از ابوالقاسم الخوفی. تمامی کتب و مؤلفین آنها پیرو مذهب مالکی بوده و هیچ یک از آنها ایرانی نیستند.

د / هنگامی که به فهرست کتب نحو، کلام و ادبیات می رسمیم غالب مؤلفین آثار، شرقی اند. حتی القابی القالی باینکه در اندلس

اقامت داشت، شرقی بود.

در بخش نحو می توانیم به کتب کتاب از ابوشار سیبویه، الايضاح از ابن عبدالغفار الفارسی، الجمل فی النحو از عبدالرحمان آل اسحاق الزجاجی، المفصل از الزمخشری، الکرسه از الجزولی و تبصیرات فی النحو از عبدالله السیماری اشاره کنیم.

تمامی مؤلفین نام برده شده فرابین النهرینی بوده اند به استثنای دو نفر آخر که به ترتیب مغربی و اندلسی اند.

در کلام، کتب اصلاح المنطق از یعقوب بن اسحاق السکیت، آداب الکتاب از الکوفی ابن قتیبه و الفصیح از کوفی احمد بن یحیی ثعلب فهرست بندی شده اند. در زمینه ادبیات الامثال ابن السلام خزاعی، الکامل فی الادب از المبرد و الامالی از القالی ذکر شده اند. تنها اولین مؤلف خوزستانی است.

در زمینه ادبیات، تقریباً تمامی مؤلفین عرب اند و در فهرست یادشده به کتب اشعار السنه و الحماسه از ابوالحجاج، الاعلام اشعار ابوتمام و مسقط الزند ابوالعلاء المعری اشاره شده است. در اینجا قابل ذکر است کتاب المقامات که مؤلف آن الحریری معرفی شده، در واقع مؤلف آن الهمدانی است.

چه مدت طول کشید تا کتب ذکر شده به شبه جزیره ایبریا رسیدند؟ و الکتاب توسط مهاجری به نام القالی که در سال ۳۲۰ در قرطبه سکنی گزید، به اسپانیا وارد شد. یک قرن و نیم پس از تألیف آن! اشعار ابوتمام پس از یکصد سال و آداب الکتاب پس از شصت سال به شبه جزیره ایبریا وارد شدند. در عوض عالی بن محمد الاثناکی کتاب الجمل الزجاجی را ۱۳ سال پس از مرگ مؤلفش به اندلس آورد.

این نفوذ فرهنگی که توسط مهاجرین انجام گرفت، هیچگاه مهاجرین ایرانی در آن دخیل نبوده اند. با بررسی اسناد به این نتیجه می توان رسید که آثار فرابین النهرینی توسط اندلسی هایی که به مشرق مسافرت کرده بودند، به اندلس آورده شد و آنها این آثار را از طریق واسطه های عرب فراگرفتند. در هیچ جا مدرکی مبنی بر اینکه تبادل فرهنگی میان یک ایرانی و یک اندلسی صورت گرفته باشد در دسترس نیست. همیشه حلقه واسطه فرهنگ سوری - بین النهرینی وجود داشته است.

علاوه بر فهرست ابن ابی ربیع - که شرح آن قبلاً آمد - آثار دیگری نیز بر فرهنگ اندلسی تأثیراتی داشتند. در این میان می توان به کتاب الزهرا از ابن داود اصفهانی اشاره کرد که متن آن الگویی برای تألیف کتاب حدائق از ابن فرج و سپس تألیف الظهیره از ابن بسام شد.

در پایان این بخش، ذکر یک نکته شرقی نیز خالی از لطف نیست و آن اینکه می گفتند آثاری که به اینجا می رسند، ایرانی خالص نبوده، بلکه هندی اند و در نتیجه انتقال آنها به جهان اسلام نیاز به ترجمه از زبان پهلوی نداشت. کتبی که بیشترین تأثیر و نفوذ را در اندلس داشتند، عبارت بودند از: کلیله و دمنه و سندباد نامه. این کتب در عربی به صورت های متفاوت نقل و باعث ابداع حکایت های بی شمار دیگری شدند. اما اندازه گیری میزان نفوذ و تأثیر آنها در ادبیات اندلسی بسیار مشکل است، زیرا مؤلفین بزرگ کمتر از آنها به عنوان یک اثر هنری یاد می کردند و عجیب تر آنکه ذکر شخصیت های این داستان ها در دیگر آثار بسیار اندک است.

تاریخ:

در بخش تاریخ تردیدی نیست که احمد رازی نخستین مورخ بزرگ اندلسی است. احمد بن محمد بن موسی الرازی (۹۵۵-۸۸۷) مؤلف تاریخ ملوک اندلسی است. فرزندش عیسی درباره او می گوید: ... در

● علاوه بر فهرست ابن ابی ربیع آثار دیگری نیز بر فرهنگ اندلسی تأثیراتی داشتند. در این میان می توان به کتاب الزهرا از ابن داود اصفهانی اشاره کرد که متن آن الگویی برای تألیف کتاب حدائق از ابن فرج و سپس تألیف الظهیره از ابن بسام شد.



ابتدا به مطالعه ادبیات پرداخت. اما سپس به اخبار و تحقیق راجع به آنها علاقه مند شد، زیرا در آن زمان مردم اندلس به این ماده اهمیتی نمی دادند. لذا به جمع آوری اطلاعات در خصوص روایات و تعدادمشایخ ناقل آنها پرداخت. او نخستین کسی بود که مقررات تاریخ نویسی را در اندلس به وجود آورد. این روش تحقیقی توجه حاکم وقت را به خود جلب کرد و مورد تحسینی که لایقش بود، قرار گرفت. بدین ترتیب مردم اندلس به علمی دست یافتند که تا آن زمان ناشناخته بود.

متن بالا بسیار حائز اهمیت است. رازی تأکید می کند که پدرش: ۱ - اخبار تاریخی که تا آن زمان به صورت شفاهی میان مردم نقل می شده را به صورت سیستماتیک جمع آوری می کند، ۲ - این اخبار تدوین شده و با ذکر تاریخ طبقه بندی می شوند، ۳ - نخستین گام در تعریف حکایات با تدوین روشمند برداشته می شود، ۴ - در نتیجه برداشتن گام نخستین، نظام جدید طبقه بندی اتفاقات، ایجاد شده و تاریخ ها مکتوب می شوند، ۵ - روش جدید تاریخ نویسی ظاهر می شود، مسئله ای که تا آن تاریخ تنها به صورت مقطعی و در برخی موارد مشاهده شده است.

پس از ذکر موارد فوق نیز باید پذیرفت که رازی تنها نیمه ایرانی بوده است. حتی هیچ مستندی وجود ندارد که اثبات کند رازی به سرزمین های فارس مسافرت کرده باشد. اما براساس اسناد می توان اثبات کرد که او در اندلس اقامت و تحصیل کرده است. اگرچه برخی تلاش می کنند که رازی را تحت تأثیر محمد طبری (۲۵ سال جوان تر) بدانند، اما نشانه هایی از تأثیر آثار الواقدی، ابن حیاة العصفوری و البلاذری بر رازی مشاهده می شود. از سوی دیگر، بی اطلاعی طبری از وقایع مغرب زمین کاملاً مشخص است و نتوانسته الگویی برای کسی باشد که می خواسته تاریخ اندلس را به رشته تحریر درآورد.

همچنین کتاب اخبار الرسل والملوک اثر طبری پس از گذشت ۳۰ سال در اندلس شناخته شد. اما این شناسایی مترادف با قبول و پیروی از آن نبود. به همین دلیل عریب بن سعد، نواقص بی شماری از تاریخ مذکور را مورد اندلس یادآوری کرده و پس از او ابن الاطیر نواقص بیشتری را ذکر می کند. مورخ قرطبه ای ابن خیابان، همان خط

• رازی تاریخ پادشاهان قرطبه را تدوین کرد. در این کتاب او به سخنان و اعمال این پادشاهان اشاره می کند و جنگ ها، پیروزی ها و شکست های آنان بازگو می شود. علاوه بر این، نقشه کامل قرطبه با نام کامل خیابان ها، میداين، درخت ها، ساختمان های دولتی، مساجد، کاخ ها، حمام ها و باغ ها در این نقشه آمده است.

نقشه اندلس از ارتباطات شهری

تکاملی رازی را ادامه داد، اما در اثر خود هیچگاه از نفوذ مستقیم فرهنگی شرق ذکری به میان نمی آورد. تکاملی که در تدوین تاریخ اندلس در آینده نیز به مشخصه آن تبدیل می شود.

با این حال، باید پذیرفت که تبدیل اخبار به تاریخ، نتیجه داده های فرهنگی بین النهرینی است که در تماس با فرهنگ زاگرس، تقویت، بهبود و غنی شده بود.

جغرافیا:

ابن خرداد به ایرانی معمولاً به عنوان آغازگر جغرافیای اسلامی شناخته می شود. کتاب او مسالک و ممالک نام دارد و در این که آغازگر جغرافیاست، میان صاحب نظران اتفاق نظر وجود دارد. اما نباید فراموش کرد که اثر او حول محور آثار الیعقوبی، قدما الجعفر و الجیهانی تدوین شده و همچنین تاحدودی تحت تأثیر اندیشه های ابن رسته، ابن فقیه الهمدانی و کتاب حدود العالم قرار گرفته است.

نخستین جغرافیای اندلسی توصیفات ابوبکر محمد الرازی (۳۵۰-۲۷۴) است. احمد در مغرب یا اندلس به دنیا آمد، اما تحصیلات خود را در شبه جزیره ایبریا گذراند. مشروح او با این جمله آغاز می شود: «گفت ابوبکر... رازی، کاتب متولد اسپانیا». از آنجا که توصیفات جغرافیایی او به عنوان اساس و الگو برای دیگر جغرافی دانان بعدی مانند: ابن حوقل، یاقوت و القزوینی قرار گرفت، بررسی آن ضروری است.

قبل از هر چیز مشاهده می کنیم که جغرافیای او به عنوان مقدمه ای برای تاریخ وی تدوین شده است. جغرافی بخش فرعی یا به زبان دیگر، بخشی از تاریخ است. اصولاً معنا و مفهوم جغرافی در شرق تا زمان مسعودی (۳۶۵) به صورت واضح بیان نشده بود. دومین مسئله ای که اهمیت آن کمتر نبوده و به آن برمی خوریم، این است که جغرافی حول محور مفاهیمی مانند اقلیم یا کشور بنا نشده، بلکه توصیف آن براساس یک مفهوم سیاسی - سرزمینی شکل گرفته است. هدف آن، شرح نام شهرهای مهم اسپانیا، حدود این شهرها، نام کوه ها و رودهاست. در ابتدا به شهر قرطبه برمی خوریم که مادر شهرهاست. پس از پایتخت به کابرا، غرناطه، المریه، مالقه، خائن و غیره می رسیم و سرانجام به شهر اسبخا ختم می شود. از جغرافیای راست حرکت کرده و معیار اودر تحقیق طول شهرها است. همچنین اطلاعاتی درباره تاریخ قبل از اسلام، مشخصه های طبیعی محصولات عمده، مسافت و غیره ارائه می دهد.

همه اطلاعات براساس یادداشت های او که در حواشی کتاب مشاهده کرده، تدوین شده است. المقاری در این باره می گوید: «احمدبن محمد بن موسی الرازی، اثرات متعددی راجع به تاریخ جغرافیای اسپانیا به رشته تحریر درآورد. اما یکی از آثار او که به حد کافی قطور است، به توصیف راه ها، بناها، کوه ها، رودها و شهرهای عمده شبه جزیره پرداخته است. در این کتاب او به نشخوندن منطقه نظامی که در آن زمان اندلس به آن تقسیم شده بود، اشاره می کند. تعداد استان ها، میزان رفاه در آنها، تولیدات کشاورزی و معدنی و حتی بسیاری مشخصات افراد در این کتاب جمع آوری شده است. اطلاعاتی که تا آن زمان در اندلس یافت نمی شد.

رازی علاوه بر اثر ذکر شده، تاریخ پادشاهان قرطبه را تدوین کرد. در این کتاب او به سخنان و اعمال این پادشاهان اشاره می کند و جنگ ها، پیروزی ها و شکست های آنان بازگو می شود. علاوه بر این، نقشه کامل قرطبه با نام کامل خیابان ها، میداين، درخت ها، ساختمان های دولتی، مساجد، کاخ ها، حمام ها و باغ ها در این نقشه آمده است، همان گونه که احمدبن ابی طاهر مورخ بزرگ نقشه ای از بغداد را تهیه کرده بود. از نقطه نظر تکاملی، توصیفات جغرافیایی او

در چهار چوب آموزش های بلخی (۲۲۲) قرار دارد. همان آموزشی که احتیاجی (۲۵۰)، ابن حوقل (۳۷۸) و المقدسی (۳۹۰) ادامه دادند. اما در یک چیز با بلخی ها تفاوت دارد و آن اینکه هیچ سندی مبنی بر اینکه نقشه کشی کرده باشد، وجود ندارد. در صورتی که می دانیم مریدان مکتب بلخی بر نقشه کشی تأکید و اصرار داشتند. در نتیجه به نظر نمی رسد که جغرافیای شرق قرن چهارم بر رازی تأثیر مستقیم داشته باشد. باید پذیرفت که اندیشه های قبل از سال ۲۷۰ به عنوان اساسی برای آغاز کار اتخاذ شد، اما تکامل اندیشه های او مستقل بوده است.

فلسفه:

فلسفه اسلامی (شرقی، اندلسی یا ایرانی) انشعابی از معرفت هلنیستی و یونانی است. در همین راستا آثار مؤلفین بین النهرینی به تقویت همان فلسفه چه در مشرق و چه در غرب می پردازد. فلسفه اندلس هم در داخل همین جریان قرار دارد.

در اینجا این فلسفه با پیروان معتزله در اواخر قرن سوم آغاز می شود و ابن مسره (۳۱۹) سردمدار آن است. نظام فکری او چیزی شبیه اندیشه های امپدوکلس است. در ایران فارابی (۳۲۹) ظاهر می شود که وارث مکتب فلسفی اسکندریه است. اهمیت اندیشه های او که بعدها توسط عده بی شماری ادامه می یابد در این است که دو عنصر جدید را در فلسفه خود دخالت داد:

الف: ایجاد هارمونی میان اندیشه های افلاطون و ارسطو.

ب: نظریات اجتماعی - سیاسی او در خصوص ایجاد مدینه فاضله که توسط حاکم فیلسوف اداره می شود.

مدینه فاضله و سیاست مدن او مبنای تفکرات روشن فکران مسلمان بعدی قرار می گیرد. لازم به ذکر است که فارابی اندیشه های خود را بر اساس دیدگاه کلاسیک بنا می کند و تصمیم می گیرد اندیشه بسیار جالب ابن مقفع (۱۳۹) مبنی بر جداسازی شریعت از قدرت سیاسی را نادیده بگیرد. شاید هم از اندیشه ابن مقفع اطلاعی نداشته است.

تفکرات فارابی به شدت بر اندیشه های ابن سینا (۴۲۸)، ابن ماجه (۵۳۳) و ابن رشد (۵۹۵) تأثیر داشته است. اما نمی دانیم که این تفکرات تا چه حد بر سبایل اخوان الصفا (۳۷۰-۳۵۰) تأثیر گذارده است. این رسالات در میان اسماعیلی های بصره شایع بودند و آنها برای عضوگیری و تربیت اعضای خود، از رسالات مذکور استفاده می کردند. با مطالعه این رسالات می توان نتیجه گیری کرد که شاید اخوان الصفا بیشتر تحت تأثیر تفکرات ثنویثاغورثی قرار داشته و کمتر از اندیشه های فارابی بهره برده اند.

اثر فارابی توسط ابن سینا توسعه و تکمیل می یابد. با استفاده از اندیشه های ارسطو و اندیشه های پرارزش فارابی، ابن سینا نشان داد که دارای افکاری یگانه و منحصر به فرد است. نظریات متافیزیکی او فوق العاده اند. وی منطق ارسطویی را تکمیل کرد و علوم تجربی شرق را بدان افزود. کتاب شفای او اساس تفکرات فلسفی کلیسا را تشکیل داد.

ابن سینا همچنین یک رساله فلسفی - اخلاقی از خود ارائه داد. حی بن یقظان او رساله ای است منظوم که نظریات اخلاقی وی را به عنوان تراوش عقل فعال، تشریح کرده است. همین نام پس از یک قرن و نیم توسط ابن طفیل مورد استفاده قرار گرفت و به موفقیت تام دست یافت.

اندیشه های فارابی و ابن سینا بر سه فیلسوف بزرگ اندلس یعنی ابن ماجه، ابن طفیل و ابن رشد تأثیر گذارد. اما این تأثیر در بسیار امور مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت. به عنوان نمونه رساله حی بن یقظان ابن طفیل اگر چه عنوانش شباهت با قصه ابن سینا دارد، اما مفهوم

داستان ابن طفیل متفاوت است. او ظرفیت عقل را برای ایجاد هارمونی میان مذهب و فلسفه به بالاترین حد می رساند. همچنین اگر چه قصه ابوعلی سینا چندان مورد توجه قرار نگرفت، اما رساله ابن طفیل مبنای داستان های رابینسون کروزوئه و اسطوره بن سواژ روسو قرار گرفت.

پزشکی:

بسیاری از این اندیشمندان بزرگ، همچنین پزشکان برجسته ای بوده اند که بر این رشته علمی نیز تأثیر گذاشته اند. در غرب تا قرن چهارم بر اساس طب یونانی عمل می شد. پزشکان اندلسی در آن زمان برای فراگیری به بغداد می رفتند. به نظر می رسد با آمدن یوسف الخرائی (حدود ۸۸۰) طب اسلامی تقویت می شود. همزمان، یعنی در سال ۹۴۹ توسط سفارت بیزانس مقداری لوازم پزشکی نیز وارد می شود که در نتیجه طب اندلسی به پیشرفت های چشمگیری دست می یابد. این پیشرفت به همراه خدمات رازی، علم طب را به شکوفایی تام می رساند، اگر چه خدمات رازی در طب ابتدا توسط مردم به حد کافی شناخته نمی شد. در این هنگام کتب مرجعی در رشته پزشکی وجود داشتند که مهم ترین آنها جامع الکبیر از رازی و طب المنصوری المجوسی است تا اینکه ابن سینا کتاب قانون را تألیف می کرد.

این کتاب مجموعه ای منظم و روشمند از علوم پزشکی زمان، به همراه مشاهدات شخصی ابن سینا بود. جامعیت کتاب در حدی بود که به مدت هفت قرن به عنوان ماده اصلی تدریس پزشکی در دانشگاه ها مورد استفاده قرار گرفت. ترجمه لاتین قانون تأثیر بسزایی در پیشرفت علوم پزشکی اروپا داشت. اما این تأثیر بر مدارس پزشکی اندلس چندان زیاد نبود. هنگامی که ابن ظاهر یک جلد از کتاب قانون به دستش رسید، آن را مطالعه کرد، اما چندان برایش جالب نبود. حتی گفته می شود که از حواشی این کتاب برای نوشتن نسخه هایش استفاده می کرد! ... بدیهی است که اعتبار گذشته دانشگاه جندی شاپور برای پزشکان اندلسی جذابیت خاصی نداشت.

به دلیل عدم تخصص در ریاضیات و نجوم، در این بخش به بررسی کامل این علوم نمی پردازیم. تنها به اهمیت مطالعات خوارزمی (۲۳۲) و ادامه راه او توسط الفرقانی (۲۴۷)، ابومشعر (۲۷۲) و مسلمه ماجربتی یا مادریدی (۳۹۸) اشاره می کنیم.

مسلمه مادریدی جدول خوارزمی را بر نصف النهار قرطبه و تقویم مسلمانان منطبق ساخت که نتیجه مطالعاتش اساس علم نجوم اندلس، مکتب تولدو و فعالیت های علمی دربار آلفونسوی دهم بود. اندکی بعد، اثر بیرونی (۴۴۲) به شبه جزیره ایبریا رسیده و به لاتین ترجمه می شود و بر توسعه مستقل مطالعاتی الزرقالی (۴۷۳) تأثیر می گذارد.

نتیجه گیری:

با بررسی و مطالعه منابع در خصوص امکان نفوذ فرهنگ ایرانی بر اندلس، می توان نتایج زیر را ارائه داد:

- این نفوذ در علوم انسانی اندک و در فلسفه، پزشکی، ریاضیات و نجوم محسوس تر است.

- تبادل فرهنگی هیچ گاه مستقیم نبوده و همیشه با واسطه و پس از استحاله در فرهنگ عربی صورت گرفته است.

- تبادل فرهنگی در قرن چهارم به ویژه و اندکی در قرن پنجم صورت گرفته است. پیش از این تاریخ، هیچ گونه نفوذ فرهنگ ایرانی در اندلس مشاهده نمی شود.

در نتیجه می توان گفت نقش ایرانیان در توسعه فرهنگ اندلسی به نوعی دست دوم بوده و در مقاطع خاص صورت گرفته است.

• اندیشه های فارابی

و ابن سینا بر سه

فیلسوف بزرگ اندلس

یعنی ابن ماجه، ابن

طفیل و ابن رشد تأثیر

گذارد. اما این تأثیر

در بسیار امور مورد

ارزیابی مجدد قرار

گرفت. به عنوان نمونه

رساله حی بن یقظان

ابن طفیل اگر چه

عنوانش شباهت با

قصه ابن سینا

دارد، اما مفهوم

داستان ابن طفیل

متفاوت است.